

### سلسله مرعشیه مازندران

سال ۷۶۰ هجری تا سال ۹۹۰ هجری

(۱۳۵۹ تا ۱۵۸۲ میلادی)

حکومت سلسله سادات مرعشیه در مازندران از عصیان و قیام سید قوام الدین قطب سالکان این سرزمین علیه کیا افراسیاب چلابی در سال ۷۶۰ هجری (۱۳۵۹ میلادی) آغاز گشته و بامیر مراد بن سلطان محمود (میرزاخان) ابن سلطان مراد که بدست سلاطین صفویه مقارن پایان قرن دهم هجری از مسند حکومت سقوط یافتند پایان مییابد .

ماخذ و منابع که من اطلاعات ذیل را استخراج کرده ام همان منابع است که در طی مطالعات خود در باب سلسله فرمانروایان مازندران از سال ۵۰ قبل از هجرت تا سال ۱۰۰۶ هجری (۵۷۲ تا ۱۵۹۷ - ۱۵۹۸ میلادی) با اتکاء و استناد بتواریخ محلی بر شمرده ام (۱) .  
۱ - قوام الدین .

(۱) از Journal Asiatique مورخه ژوئیه - سپتامبر ۱۹۳۶ - صفحات ۳۸۹ تا ۴۷۴ - صفحات ۴۰۲ تا ۴۰۳ .

(ظهیر ۶ - ۱۱۹ - ۱۲۱ - ۱۴۵ - ۱۶۴ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۳۱۷ - ۳۴۶ - ۳۵۱ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۲ - ۳۸۷ - تا ۳۹۴ - ۴۰۷ - ۴۳۶ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۳ - ۴۵۷ - ۴۵۹ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۸۷ - ۴۹۶ - ۵۲۷ - ۵۳۰ - ۵۶۲ - ظهیر کبیر - ۱۴ - ۱۶ - ۱۹ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۷ - ۵۶ - عبدالرزاق - ۱۵۴ - ۱۶۵۹ - اسکندر ۲۳۶ شوشتری )

سید قوام الدین عبدالله بن صدیق بن عبدالله بن حسین بن علی بن محمد ابن حسن المرعشی بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بنام « میرزرگه » معروف و موسوم بود . وی در ناحیه Dabri نزدیک آمل بجهان دیده گشود و بمقام قطبیت عارفان رودبار مازندران رسید .

وی در سنه ۷۶۰ هجری مطابق با ۱۳۵۹ میلادی برضد کیا افراسیاب چلابی (۲) قیام نموده و او را در نزدیکی آمل بقتل رسانید . و پس از آنکه

(۲) سلسله علویه مازندران تألیف H.L. Rabino از « جریده آسیائی » مورخه آورین - ژوئن ۱۹۲۷ صفحه ۲۶۷ .

کیا افراسیاب دارای هشت پسر بود : ۱- کیا سیف الدین که هنگام رحلت فرزندان از خود باقی نگذاشت . ۲- کیا حسن کیا که در جنگ جلانگ - مریرچین برضد سادات مرعشی بقتل رسید . در سال ۸۸۳ ( ۱۴۷۸ - ۱۴۷۹ ) اولاد واحفاد او از ارباب و اشراف فیروزکوه بودند . ۳- کیاسهراب که در همان جنگ مقتول گردید و فرزندان از خود برجای نهاد . ۴- کیا علی که با برادرش بنام کیا محمد ملک فخرالدوله حسن را بقتل رسانیدند و خود در جنگ باملک رستمدر که بخاطر دفاع از مصالح پسران ملک فخرالدین حسن جنگ میکرد کشته شد . ۵- کیا لهراسب که در جلانگ مریرچین مقتول گردید . فرزندان واعقاب او در سمرقند حکومت داشتند . ۶- کیامحمود یکی از قاتلین ملک فخرالدوله حسن که در همان جنگ بهمهراه برادرش کیا علی بقتل رسید . ۷- کیا بیژن که در آغاز عصیان و قیام پدرش بدست مردمان چلاو Gulav مقتول شد و اولادی از خود باقی نگذارد .

۸- کیا اسکندر که پس از کسب اجازت از امیر تیمور برای مراجعت بدآمل بامت حکومت بطنیان و شورش برخاست . وی چهارفرزند داشت : حسین کیا که کاخ فیروزکوه را در سال ۸۰۵ ( ۱۴۰۲ - ۱۴۰۳ ) گرفت . علی کیا که بدست سپاهیان تیمور باسارت درآمد و دوکوهله خردسال که بهمهراه مادر خود اسکندر شیخی Sayhi را در جنگل دنبال کردند . و چون ترسیدند که فریادشان دشمن را از محل ایشان خبردار سازد اسکندر آنانرا بهمهراه مادرشان بقتل رسانید . اسکندر خود سرانجام مقتول گردید و سرداران تیمور سر او را بتوزد پسرش حسین کیا فرستادند . و در نتیجه اوهم بزودی کاخ فیروزکوه را تسلیم آنان کرد .

تیموران دو برادر را بخشیده و حسین کیا بحکومت خود در فیروزکوه ادامه داد . یکی از خواهران کیا افراسیاب با ملک فخرالدوله حسن ازدواج کرده و یکی از دخترانش همسر کیا حسن دمندر حاکم لاریجان بود .

مدت سه سال برآمل حکم راند در سال ۷۶۳ (۱۳۶۱ - ۱۳۶۲) عزم جزم نمود که مابقی ایام عمر خود را در کج عزلت و انزوا سپری سازد گرچه باز هم پاپسیران خود در لشکر کشی ایشان در خطه مازندران همراه بود. وی زمام امور ملک

بغیه یاورقی از صفحه قبل

اینک شجره نامه این خاندان :

فلاند

همسر فخرالدوله حسن

فولانا

اسکندر شیخی - بیژن - محمد - نهراسب - علی سهراب - سیف الدین

همسر کیاحسن وماندر

حسین

علی

نهراسب

میرعلی

میرحسین کیا (متوفی در سال ۹۰۹)

اینک فهرست شجره نامه حکام آمل :

سید قوام الدین ۷۶۰ - ۷۶۳

سید رضی الدین ۷۶۳ - ۷۹۵

سید علی ابن کمال الدین ۸۰۵ - ۸۰۸

سید قوام الدین رضی الدین ۸۰۹ - ۸۱۰

سید علی بن قوام الدین ۹۱۰ - ۸۱۴

سید قوام الدین بن رضی الدین ۸۱۴ - ۸۱۶

سید علی بن قوام الدین ۸۱۶

سید قوام الدین بن رضی الدین ۸۱۶ - ۸۲۲

سید علی بن قوام الدین ۸۲۲

سید قوام الدین بن رضی الدین

سید قوام الدین بن قوام الدین

سید عبدالکریم بن سید محمد ساری ۸۲۰

سید مرتضی بن رضی الدین ۸۴۰

سید کمال الدین بن قوام الدین ۸۴۰

سید مرتضی ابن رضی الدین ۸۴۹ - ۸۵۶

سید شمس الدین بن مرتضی ۸۵۶ - ۸۶۵

سید ابراهیم بن مرتضی ۸۷۸

سید اسدالله بن حسن ۸۷۸ - ۸۷۹

سید حسن بن اسدالله ۸۷۹

سید اسدالله بن حسن ۸۸۰

سید ابراهیم بن مرتضی ۸۸۰ - ۸۹۲

حسین بن اسدالله ۸۹۳

وملت را به پسر دوم سید کمال الدین که بمساعدت و معاضدت برادرانش بزودی خود را مولا و فرمانروای ساری ، سوادکوه ، فیروزکوه و رستم دار قزوین و طالقان گردانید سپرد .

سید قوام الدین در شهر بارفروش در ماه صیام ۷۸۱ ( دسامبر ۱۳۷۹ = زانویه ۱۳۸۵ ) برحسب ایزدی پیوست و در شهر آمل در مقبرهائی که بخصوص با احترام او بنا گردید بخاک سپرده شد . این آرامگاه بدست اسکندر شیخی خراب گردیده و از جانب درویشان و اهل عرفان در سال ۸۱۴ ( ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲ ) بار دیگر ساخته شد و آخر الامر بنائى پرشکوه و جلال تر بجای آن و بامر شاه عباس صفوی که مادرش از احفاد سید قوام الدین بود بنا گردید .  
فرزندان او :

۱ = عبدالله (۱) که از قبول حکومت امتناع کرد در سال ( ۷۶۳ هجری ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ ) تا اینکه باغتران و زهد و تقوی پیردازد . او در همان سال بدست کیائی جلال (۲) بقتل رسید و در حجره شخصی خودش در آمل دفن گردید از او اولاد و احفادی باقی نماند .

۲ = کمال الدین والی ساری .

۳ - رضی الدین (۳) که از جانب سید کمال الدین در سال ۷۶۳ هجری ( ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ ) بحکومت آمل منصوب گردید . وی در ماوراءالنهر ، در تبعید رخت از جهان بدیگر سرای کشید اقباب و اخلاف او در سال ۸۸۰ ( ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶ ) در آمل بودند .

فرزندانش بدین شرح میباشند :

الف : محمد (۴) که در ماوراءالنهر در تبعید مرحوم گردید فرزندانش در سال ۸۸۰ در آمل بودند .

(۱) ظهیر ۳۴۵ - ۳۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - ۵۴۶

(۲) ظهیر ۳۴۵ - ۳۶۱ - ۳۶۳ - ۳۶۹ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۴۰۸ - ۴۰۹

(۳) ظهیر ۴۹۵ - ۵۵۲ - ۵۵۱ - ۵۵۹ - ۵۶۶ - ۴۷۵ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۲۹ - ۵۴۶

ظهیر کیل ۱۲ - ۲۷ - عبدالرزاق ۱۶۶ - ۱۶۸

(۴) ظهیر - ۵۵۱

ب - عبدالمطلب توانست از تسلیم کاخ مهانه سر در سال ۷۹۵ (۱۳۹۳) ابا کند و در گیلان پناهنده گردد و در آنجا با دختر شخصی بنام ازدها از مردم لشت نشاء ازدواج نماید . وی از قبول حکومت آمل که بنی اعمامش هنگام مراجعت از تبعید در سال ۸۰۹ ( ۱۴۰۶ - ۱۴۰۷ ) بدو پیشنهاد کردند امتناع نمود . از او فرزند ذکوری باقی نمانده است .

ج = علاءالدین که در نبرد مرزناک در سال ۸۴۰ ( ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ ) مجروح گردید وی در الموت دارای اموال و املاکی بود که به سید عبدالکریم ساری واگذار کرد . از او اعقاب و اخلاقی باقی نماند . و در ساری بر طبق وصیت خودش بخاک سپرده شد .

د - قوامالدین که در سال ۸۰۹ ( ۱۴۰۶ - ۱۴۰۷ ) بحکومت آمل منصوب گردید این انتصاب از جانب سید علی انجام گردید که خود آمل را برای بدست گرفتن زمام حکومت ساری ترک گفته بود . یکسال بعد از این ماجری سید علی بتقاضای اهالی آنجا سید علی بن قوامالدین را بجانشینی او تعیین کرد . ولی او دوباره در سال ۸۱۴ ( ۱۴۱۱ - ۱۴۱۲ ) از طرف سیدعلی ساری بحکومت آمل برگزیده شد و ایندفعه نتوانست وضع خود را ادامه دهد . سید مرتضی ساری در سال ۸۲۲ ( ۱۴۱۹ ) سید علی بن قوامالدین را طرد کرد و سید قوامالدین را بجای او منصوب نمود . قوامالدین متعهد شد که مبلغی سالیانه در حدود ۴۰۰۰۰ تانگا بعنوان خراجی که مازندران بدربار ایران می پرداخت تأدیه کند . او در شهر آمل بخاک سپرده شد .

قوامالدین با دختر سید کمالالدین ساری ازدواج نمود این مخدیره مادر رضی الدین است قوامالدین سپس با دختر کدخدای آمل مزاجت کرد و از او کمالالدین بدیبا آمد . فرزندانش بشرح ذیل هستند :

- ۱) رضی الدین که در آمل مدفون گردید و فرزندی نداشت .
- ۲) کمالالدین که با سمت حکومت آمل بجانشینی پدرش منصوب گردید . وی در حق بدکاران بیرحم و سخت دل بود و نسبت بدزدان و راهزنان هیچگونه ترحمی نداشت . وی وعده داد که پرداخت باج سالیانه را که پدرش

بخزانه ساری میپرداخت ادامه دهد ولی سید محمد بن مرتضی ساری چون میخواست یکی از پسران خود را بمقامی برساند با ارتش خود بجنگ سید کمالالدین برخاست . سید کمالالدین شکست خورده به گیلان فرار کرد و در آنجا در لنگرود مستقر گردید و اندک زمانی بعد به همراه درویشان و سالکان طریقت به آمل بازگشت . حاکم آنجا سید کریم بن محمد ساری بساری عقب نشینی کرد . این سوانح در سال ۸۴۱ ( ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ ) روی داد .

کمالالدین بار دیگر بدست سید عبدالکریم از آمل طرد گردید ولی توانست بار دیگر برای چند زمانی در آنجا مستقر گردد . میر ظهیر الدین می گوید که وی در دو نوبت مجموعاً یکسال بر آمل حکومت کرده است . وی در سال ۸۴۹ ( ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ ) به رحمت ایزدی پیوست . وی با دختر سید مرتضی آمل مناکحت نمود و از او قوامالدین بوجود آمد .

فرزندانش عبارتند از :

- ۱) رضی الدین مدفون در آمل .
- ۲) قوامالدین که در سال ۸۸۰ ( ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶ ) در آمل ساکن شده بود .
- ۳) فلانه که همسر و منکوحه ملک کاوس بن کیومرث بود .
- ۴) مرتضی که از جانب سید محمد بن مرتضی ساری به ساری دعوت گردید ولی بزندان افکنده شد . در سال ۸۴۰ ( ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ ) سید محمود او را از زندان آزاد کرد و بحکومت آمل منصوب نمود اما سید کمالالدین او را طرد نمود . و او بگیلان پناهنده شد ( ۸۴۴ . مطابق با ۱۴۴۰ - ۱۴۴۱ ) و در لنگرود سکونت گزید . وی از طرف سید محمود دوباره بحکومت رسید . ولی توفیقی بدست نیاورده نتوانست فرمانروای آمل گردد . آخر الامر پس از وفات سید کمالالدین در سال ۸۴۹ ( ۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ ) اهالی آمل بجستجوی او برخاستند . سید محمد حکومت او را برای آمل تأیید کرد . او اندکی بعد در سال ۸۵۶ ( ۱۴۵۲ ) درگذشت و پسرش شمس الدین بجانشینی او رسید . او در آمل بخاک سپرده شد . فرزندانش بشرح ذیل بودند .
- ۱) شمس الدین حاکم آمل ( پس از پدرش ) که در حدود او اخر

حکمروائی سید عبدالکریم درگذشت (سید عبدالکریم در سال ۸۶۵ (۱۴۶۰) -  
۱۴۶۱) در گذشته است) و سید اسدالله بن حسن بجانشینی او منصوب شد. از او  
اولاد بی باقی نماند.

۲) فلانه که با سید کمال الدین بن قوام الدین آملی ازدواج کرد.

۳) فلانه که بقول میرزا طاهر الدین با سید اسدالله بن حسن بن رضی الدین  
بن قوام الدین ازدواج نمود ولی بدون تردید منظور سید اسدالله بن حسن  
قوام الدین میباشد.

۴) حسن که در کلاو در جنگی بر سر موضوع بعضی املاک با برادر خود  
سید مرتضی مقتول شد وی از این پس بنام برادرکش (برارکوش) و قاتل برادر  
موسوم گردید. او با دختر سید کمال الدین ساری ازدواج نمود و از او سید  
مرتضی دنیا آمد فرزندان او عبارتند از:

۱ - مرتضی پدر:

الف - ابراهیم که عموی خود سید اسدالله را در سال ۸۷۸ (۱۴۷۳) -  
۱۴۷۴) طرد نموده و چند مدتی بجانشینی او مشغول گردید. وی بعدها به میر  
عبدالکریم پناهنده شد و او را در تبعید بگیلان همراهی کرد. وی در سال ۸۸۰  
(۱۴۵۷ - ۱۴۷۶) و در سال ۸۹۰ (۱۴۸۵) و نیز در سال ۸۹۲ (۱۴۸۷) بحکومت  
آمل منصوب شد. همسرش عمه میر عبدالکریم بن عبدالله بود.

۲) اسدالله که در حدود سال ۸۵۶ (۱۴۶۰ - ۱۴۶۱) جانشین سید  
شمس الدین بن مرتضی گردیده و بحکومت آمل رسید و این منصب را مدت  
بسیار سال بطور منقطع در دست داشت. سید ابراهیم بن مرتضی برادرزاده او.  
او را از آمل بیرون کرد (در سال ۸۷۸ (۱۴۷۳ - ۱۴۷۴) و مقام او را اشغال کرد.  
سید اسدالله بنزد ملک جهانگیر بن کاوس پناه برد. چون در این حیض و بیض  
سید ابراهیم با سید زین العابدین ساری بجنگ برخاسته بود و شخص اخیر  
با ملک جهانگیر ساخت و پاخت کرده بود تا بجانب آمل پیش برود و در آنجا  
سید اسدالله را دوباره مستقر سازد و بحکومت برساند. سید حسن پسر سید  
اسدالله که مادرش دختر سید مرتضی آملی بود. خود را بهمین سبب برتر از

برادر خود می دانست سید حسین که پدرش با او مانند وارث خود رفتار و سلوک  
میکرد. بنابراین وی با سید زین العابدین ساری توافق کرد و او در ماه ربیع الاول  
سال ۸۷۹ (ژوئیه - اوت ۱۴۷۴) سید هبه الله بابل خانی سردار ارتش خود را  
برای گرفتن و اسیر کردن شخص سید اسدالله فرستاد و نیز دستور داد پسرش  
حسین را اسیر سازد و حسن را بحکومت آمل منصوب نماید. در دوران طغیان  
و عصیان سید هبه الله بابل خانی اهالی آنجا سید اسدالله را از زندان آزاد کردند  
و او به آمل مراجعت نمود. در این موقع سید حسن به شهر چلاو Gulav فرار کرد.  
وی در جنگی با سید زین العابدین مجروح و اسیر گردید. زین العابدین دستور  
داد او را بدون اتلاف وقت و بلافاصله اعدام نمایند. جسدش را در آمل بخاک  
سپردند و فرزندان او در آنجا زندگی میکردند. پسرانش بشرح ذیل میباشد:

الف - حسن حاکم آمل که از او سخن رفت.

ب - حسین حاکم آمل بود او (در سال ۸۹۲ - ۱۴۸۷) وی هنگام ورود  
میر عبدالکریم از گیلان پس از مرگ سید زین العابدین به چلاو فرار نمود. سید  
ابراهیم که از طرف میر عبدالکریم برای جانشینی او منصوب شده بود بتعقیب  
او پرداخت.

ج - افضل پدر:

۱) محمد که در جنگ مارزانگ در ماه شوال سال ۸۴۰ هجری (آوریل  
و مه ۱۴۳۷) بقتل رسید و در شهر آمل مسکن فرزندان او بخاک سپرده شد.  
۲) علی که در شهر آمل محل سکونت فرزندان او درگذشت.  
پنج پسر که در دوران صباوت درگذشتند. (۳۳)  
فلانه منکوحه سید علی بن کمال الدین ساری (۳۴)

۶ - د = فخر الدین حاکم رستم دار وی مقارن سال ۷۸۱ (۱۲۷۰) =  
۱۳۸۰) حکومت آنجا را بدست گرفته در آغاز امر کاخ کجور را گرفته سپس  
کاخ کلاو و سرانجام کاخ نور و بعدها طالقانرا گرفت. او در واتاسان Watasan  
اقامت داشت و آنرا با خندقهای ژرف محصور ساخته در آنجا کاخی بنیاد نهاده  
و حمام و بازار و مسجد و خانه هائی بر آنها مزید کرده بود. وی در نواحی قزوین

والموت بارها تاخت و تاز کرد و هر بار باغنائم سرشار بازگشت ، وی کودکانی چند از غلامان ترك داشت که آنها را خریده بود . چنین حکایت کنند که وی روزی که در بیلاقات کجور قصد نقل و انتقال داشت دستور داد چهل کودک را با گهواره هایشان بر پشت مردان حمل کنند و در نتیجه همان شب ورود به کجور دوازده تن از آن مردان جان بجان آفرین سپردند . در سال ۷۹۴ هجری (۱۳۹۰ میلادی) سید کمال الدین وقتی خبر وحشت اثر عزیمت سپاهیان تیمور بصوب مازندران را شنود رستم دار را به ملک سعدالدوله طوس واگذار نمود . سید فخرالدین در تبعیدگاه در کاشمر از جهان درگذشت . اولاد و احفاد وی در آمل (در سال ۸۸۰ - ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) بودند سادات احلام Ahlam از اعقاب او هستند و در آمل دارای مقبره‌ئی میباشند .

۵ - ه - نصیر الدین (۳۶) متوفی در تبعیدگاه در ماوراءالنهر فرزندان او در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) در آمل بودند . اینک اسامی آنان :

الف - فضل الله (۳۷) مردی شجاع و دلدار بود . منزوی و بتمام معنی متقی و پارسا ، خطی خوش داشت و در نقاشی و صورتگری یدی طولی و دستی چیره و کمانداری بود کاردان و چابک . وی در سال ۸۲۴ (۱۴۲۱ - ۱۴۲۲) بدست سید سعد هنگام گرفتن انتقام خون پدر خود شربت شهادت نوشید و در شهر آمل مسکن فرزندان بخاک سپرده شد . وی پدر اشخاص ذیل بود :

۱) فلان پدر تاج الدین (۳۸) که در خدمت سادات بیابیش ملتزم بود

۲) فلانه زوجه سید محمد کیا تنگابنی

ب - پسر ظهیر الدین (۴۰) که در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) می زیست :

۶ - و - ظهیر الدین (۴۱) حاکم میانرود متوفی در تبعیدگاه در ماوراءالنهر اعقاب او در آمل در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) بودند ، پسرانش عبارتند از :

الف - قوام الدین (۴۲) که اولاد و احفادش در میانرود نزدیک آمل بودند ، احتمال میرود همین شخصی کسی باشد که او را سید قوام الدین یکی از سرداران مازندران که میر عبدالکریم را با سپاهسانی بنزد علی والی بیابیش اعزام داشته بود تا او را در لشکر کشی بروضد بیابیش کمک کند . در طی این

لشکر کشی بدرجه رفیعہ شهادت نایل آمده باشد .

۷ - ز - زین العابدین (۴۳) که در شیران بخاک سپرده شد و پدر افراد ذیل بوده است :

الف - سعد (۴۴) که بدست بنی اعمام خود و با اجازه سید قوام الدین حاکم آمل بقتل رسیده است . پسرانش عبارتند از :

۱) زین العابدین (۴۵) که سید فضل الله را بخاطر گرفتن انتقام مرگ پدر خود بکشت و در ساری مستقر گردید .

۲) عبدالعظیم (۴۶) پس از مرگ برادرش سعد در جنگل متواری گردید و در شاخه‌های اشجار میخوابید و در همانجا بود که از این جهان بدیگر سرای ارتحال نمود . وی پس از تصرف کاخ مهانه سر موفق بفرار گشته به گیلان پناه برد .

۳) شبلی (۴۷) نواده اش شبلی (۴۸) بن سعد حاکم سوادکوه و لافور بود ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) وی سید اسدالله را در لشکر کشی بروضد سید زین العابدین ساری بنفع سید عبدالکریم یاری نمود ولی خود اندکی بعد در شهر ذیقعه سال ۸۸۰ (فوریه - مارس ۱۴۷۶) بشهادت رسید .

۸ - ح - علی (۴۹) هنگام مراجعت از تبعیدگاه سیدعلی ساری آمل

را بعنوان محل اقامت او تعیین کرد . وی بکرات و مرات بحکومت این دیار رسید . نخست در سال ۸۱۰ (۱۴۰۷ - ۱۴۰۸) بتقاضای ساکنین آنجا از جانب سیدعلی بحکومت آمل بجای سید کمال الدین بن رضی الدین انتصاب یافت .

و با کمال عدالت و منصفیت و اعتدال حکومت کرد و با سیدعلی ساری مناسبات حسنه و روابط و دادیه داشت . ولی بعدها بجنگ یکدیگر برخاستند و سیدعلی در سال ۸۱۴ (۱۴۱۱ - ۱۴۱۲) سیدعلی آملی را مغلوب نموده و سید قوام الدین بن رضی الدین را بجای او بحکومت برداشت . سیدعلی بگیلان پناهنده شد .

در سال ۸۱۶ (۱۴۱۳ - ۱۴۱۴) بکسک ملک کیومرث بآمل بازگشت . ولی نتوانست در آنجا وضع خود را استقرار بخشد و ناگزیر به تنکابن بازگشته و در آنجا در زاغسرا (Zagsara) رحل اقامت افکند . و چون بدواطلاع رسید که سیدعلی

ساری به مرضی هائل مبتلی است به آمل بازگشت ( در حدود سال ۸۲۰ هجری مطابق با سنه ۱۴۱۷ - ۱۴۱۸ میلادی ) وسید قوام‌الدین بیارفروش عقب‌نشینی کرد و انزواء گزید . وی از جانب سیدعلی بعنوان حاکم ساری تأیید گردید . پس از سال ۸۲۲ ( ۱۴۱۹ ) سید مرتضی ساری او را از آمل طرد کرد و سید قوام‌الدین را بجای او برگزید . سیدعلی به زاغ‌سرا بازگشت و بساعت سید نصیرالدین بن عبدالعظیم تا دهکده (Waziyahmal) جائی در کنار دریای خزر که به فیروزکوه منتهی میشود پیش راند . وی بدست سپاهیان سید مرتضی ساری شکست خورد و به گیلان برگشت ( در ماه صفر سنه ۸۲۴ ) فوریه - مارس ۱۴۲۱ ) .

در رمضان ۸۲۵ ( اوت - سپتامبر ۱۴۲۲ ) بهسراه پنجاه سوار عزیمت نمود و بدروازدهای شهر آمل حمله برد ولی مجروح گشته و مجبور بعقب‌نشینی گردید و در زاغ‌سرا چند روز بعد بر اثر جراحات وارده سرای فانی را بدرود گفت و در شهر آمل در مقبره پدرش ب خاک سپرده شد . او در سال ۸۱۲ ( ۱۴۰۹ - ۱۴۱۰ ) بادختر کارکیا سید محمد شایجانی ( ۵۰ ) برادر سید رضی والی لاهیجان ازدواج کرد . از این زن فرزندی بوجود آمد بنام سیدعلی . پسران او بشرح ذیل میباشند :

الف - ظهیرالدین که در چالوس مدفون است و با دختر سید کمال‌الدین ساری عم خود ازدواج کرده بود وی دو پسر داشت .

۱) احمد مدفون در سیاه سرای تیماجان .

۲) فضل‌الله مدفون در نزدیکی تربت پدرش در چالوس .

ب - علی که بیست روز پس از مرگ پدرش متولد گردید و در سال ۸۸۸ ( ۱۴۸۳ - ۱۴۸۴ ) در آمل بدرود حیات گفت و دو پسر داشت که کسی از سرنوشتشان خبری ندارد .

۹ - ط - یحیی مدفون در ساری سادات نوه سر از احفاد و اولاد او میباشد .

۱۰ - ی - شرف‌الدین حاکم کراتگان Karatgan که در استراباد مدفون

است اعقاب او در استراباد و خراسان هستند . پسرانش عبارتند از :

۱) عبدالعظیم پسر ارشد او .

۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - چهار پسر که در دوران صباوت بدرود

زندگی گفتند :

۱۵ - یگ خواهر سید کمال‌الدین ساری منکوحه سید عزالدین حسنی

رکابی این شخص پس از تسلیم کاخ مهانه‌سر در سال ۷۹۲ ( ۱۳۹۰ ) به لنگرود در گیلان پناهنده شد ولی چون نتوانست طمن و وطنز ساکنین را که مقام ولیاقت جنگی او را مورد مسخره قرار میدادند تحمل نماید با پنج پسر خود بجنگل نزدیک آمل برگشت اینان در آنجا به طرفداران اسکندر شیخی حمله برده آنها را لخت نموده اشیائشانرا ربودند . اسکندر شیخی از جمشید غوری سپاه خواست و آخر الامر سید عزالدین در جنگل محاصره گردید و با پنج پسرش بقتل رسید .

۲) سید کمال‌الدین بن قوام‌الدین .

( ظهیر ۳۴۵ - ۳۵۹ - ۳۶۱ - ۳۶۹ - ۳۷۵ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۸۲ -

۳۸۵ - ۳۸۹ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۴۰۳ - ۴۰۸ - ۴۱۱ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۹ -

۴۲۱ - ۴۲۳ - ۴۲۸ - ۴۳۰ - ۴۳۴ - ۴۳۷ - ۴۴۳ - ۴۴۷ - ۴۵۰ - ۴۵۶ -

۵۴۶ - ۵۴۸ - ۵۵۲ - ۵۶۱ - ظهیر گیل ۱۴ - ۲۷ - ۲۴۰ - عبدالرزاق

( ۱۶۶ - ۱۶۹ ) .

کمال‌الدین حاکم ساری در سالهای ۷۶۹ ( ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ ) تا ۷۹۵

( ۱۳۹۳ ) بود وی بیار خود سید قوام‌الدین در تصرف آمل مساعدت و معاضدت

نمود . هنگامی که سید قوام‌الدین در سال ۷۶۳ ( ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲ ) بیارفروش

عقب‌نشینی کرد ، پسرش سیدعلی را بعنوان حاکم آمل بر جای نهاد و به سید کمال‌الدین دستور داد ساری را تصرف کرده و بقیه مازندران را نیز فتح نماید .

سید کمال‌الدین کیانی جلالی‌ها را که در ساری حکومت داشتند شکست داده

و کاخ توجی و شهر ساری را تصرف نمود و در سال ۷۶۹ ( ۱۳۶۷ - ۱۳۶۸ ) این

شهر را که رو بانهدام و ویرانی رفته بود بار دیگر تعمیر نمود و در پیرامون آن

حصار و خندق بنا کرد و در آنجا کاخی پی افکند و در خارج این حصار بازار و مسجد جامعی بنیاد نهاد. در سال ۷۸۱ (۱۳۷۹ - ۱۳۸۰) امیر ولی حاکم استرآباد را شکست داده و به این شهر وارد گشت و در آنجا یادگانی نظامی بر جای نهاد. معذک چون می ترسید که مبادا امیر ولی با تیمور متحد گردد او را بحکومت استرآباد منصوب کرد تیمور که تصمیم داشت مازندران را بتصرف خود در آورد سادات را در گراتغان در ششم شهر ذیقعد سنه ۷۹۴ مطابق با ۲۴ ماه سپتامبر ۱۳۹۲ شکست داد و سپس کاخ مهانه سر را که در نزدیکی آمل واقع است و سادات بدان پناهنده شده و خانواده و اموال خود را نیز بدانجا برده بودند بتصرف خود در آورد. این کاخ در تاریخ شهرشوال سنه ۷۹۵ هجری (۱۱ اوت ۱۳۹۳ میلادی) پس از یک محاصره دوماه و شش روزه تسلیم گردید و سادات به تبعید و به ماوراءالنهر و سمرقند اعزام گشتند. سید کمال الدین در ماوراءالنهر در سنه ۱۸۰۱ (۱۳۹۸ - ۱۳۹۹) لیبک حق را اجابت نمود و جسدش را بساری باز آوردند و در مقبره‌ئی که تا امروز بنام او معروف است بخاک سپردند. وی در مرتبه اول با زنی از مردم پازوار، مادر علی ازدواج کرده بود و در مرتبه دوم با دختر کدخدای مازندران، مادر غیاث الدین و در مرتبه سوم با دخترکیا و یشتاسب نواده ملک فخرالدوله حسن باوند و مادر نصیر الدین و عبدالعزیز و عطاءالله مناکحت نموده بود. وی در آمل در سال ۸۲۲ (۱۴۱۹) مرحوم گردید. در مرتبه چهارم دخترکیا حسن کیا بیستون یکی از رؤسای این قبیله ساری که مالک اموال و املاکی در لاپور بود ازدواج کرده بود. این زن مادر عبدالعظیم = مرتضی - عبدالله و اشرف بود. و در مرتبه پنجم با بانوائی ترک که مادر زین العابدین و عبدالخالق بود.

فرزندانش عبارتند از :

۱) عطاءالله که در جوانی برحمت ایزدی پیوست و از او فرزندی

باقی نماند.

۲ - علی حاکم ساری که ذکر او بعداً بیاید.

۳) غیاث الدین حاکم بارفروش که پس از تسلیم قصر مهانه سر تبعید

گردید. او در سال ۸۰۵ (۱۴۰۲ - ۱۴۰۳) با عساکر تیموری بمازندران معاودت نمود. و چون بر ضد سیدعلی ساری طغیان کرده بود برستمه‌ار پناهنده شد و در قصبه لایویج سکونت گزید. علی او را عفو نمود. از اینرو بیار فروش بازگشت و پسرش سید عبدالوهاب را به ساری فرستاد تا از سیدعلی معذرت و مغفرت بخواهد. سیدعلی چند روز قبل از رحلت در سال ۸۲۰ (۱۴۱۸) دستور داد او و نیز پسرانش عبدالوهاب و زین العابدین را توقیف نمایند. و او تاهنگام مرگ در زندان بماند. مرگ وی در زمانی اتفاق افتاد که سید محمد بن مرتضی ساری حیات داشت. وی را در مقبره پدرش بخاک سپردند. وی پدر افراد نامبرده ذیل بود :

الف - جلال الدین عبدالوهاب که مادرش ترک بود. وی طی ۱۶ سال

در ساری در دوران سید مرتضی و پسرش سید محمد محبوس بود. وی در گیلاں می زیست (۸۴۶ - ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳) جسد او را در تیماجان نزدیک عمویش نصیر الدین بخاک سپردند. فرزندانش عبارتند از :

۱) غیاث الدین محمد که در سال ۸۷۳ (۱۴۶۸ - ۱۴۶۹) از جانب سلطان ابوسعید بنزد حسن بیگ اعزام شد تا از او تقاضای صلح کند ولی نتوانست از شعله ور شدن نایره کارزار جلو بگیرد و این جنگ بقیمت تاج و تخت خداوندگار اتمام شد. با این وصف حسن بیگ فرمان حکومت مازندران را بوی داد ولی ما را خبر نیست که آیا وی در حوزه حکومت خود به ساری استقرار یافته است و یا خیر. او را در Umam در دیلمستان بخاک سپردند.

۲) ظهیر الدین متوفی در تبعید. در هرات.

ب - زین العابدین که مادرش دختری یکی از کدخدایان مازندران بود و در مقبره سیاه سر در تیماجان حاتم مدفون است. پسرانش عبارتند از :

۱) علی اکبر که در جوار تربت پدرش مدفون است.

۲ و ۳ - کمال الدین و عبدالعظیم که در ساره سران تیماجان مدفون می باشند.

ج - قوام الدین که بدست عمال روزافزون بقتل رسید و در استرآباد

بخاک سپرده شد. اعقاب او در استرآباد بودند.

د و ه - علی و حمزه که در استرآباد مدفونند و اخلاف آنها نیز در همان دیار هستند.

۴) عبدالعزیز که در آرامگاه پدرش در ساری مدفون است. فرزندانش بدین شرح میباشند:

الف - علی متوفی در هزار جریب.

ب - حسین و حسن که در استرآباد مدفونند. اعقاب ایشان در ساری بودند (در سال ۸۸۰ هجری برابر با ۱۴۷۵ - ۱۴۷۶).

۵) عبدالعظیم که در ساری بخاک سپرده شده و فرزندی از او باقی نمانده است.

۶) مرتضی که به همراه برادرانش بر ضد سید علی ساری قیام کرد و سید علی ناگزیر به استرآباد گریخت و سید مرتضی از سال ۸۱۲ (۱۴۰۹) تا ۸۱۳ (۱۴۱۰ - ۱۴۱۱) حاکم ساری بود. وی ایام عمر خود را در لهو و لعب و عیش و عشرت صرف میکرد و بیاده گساری و مستی میگذرائید لاجرم پس از اندک زمانی مهر و محبت اتباع و یارانش نسبت بدو برودت پذیرفت و سید علی توانست بساری بدون تحمل کمترین زحمت بازگردد. سید مرتضی بنزدکیا بیستون ها که از بستگان مادرش بودند پناهنده شد و از آنجا به همراه برادرش بصوب شیراز عزیمت نمود و سرانجام در آن دیار جنت طراز دارفانی را بدرود گفت و در همانجا در مقبره شیخ کبیر بخاک سپرده شد. او با دختر سید عزالدین حاکم هزار جریب ازدواج کرده بود و از او فرزندی باقی نماند.

۷) عبدالله برادر خود سید مرتضی را در ساری همراهی کرد و پس از مرگ او بنزد شاهرخ میرزا رفت و در همانجا در دوران «بابر» برحمت ایزدی پیوست. و درهرات در آرامگاه خواجه ابوالولید بخاک سپرده شد. و از او فرزندی باقی نماند.

۸) نصیرالدین که از مساعدت به سید مرتضی که برای نجات خود از چنگ سید غیاث الدین و پسرانش می کوشید سرباز زد و در ساری در املاک

«بازارگاه» منزوی گردید. در ماه صفر مطابق (آوریل ۱۴۱۶) ۸۲۲ و سید مرتضی برضد او قیام کرد و او را در سیرجان شکست داده و سپس در کرانه های بابل نزدیک بارفروش منهدم ساخت. سید نصیرالدین به هرات گریخت و حاضر شد هر ساله خراجی بخزانه کشور بمیزان ۴۰ خروار ابریشم زرد و سفید (بوزن استرآباد معادل ۴۰ من هر خروار) و ده خروار نیز برای مقامات علیه دولتی بپردازد و در صورت وقوع لشکرکشی در عراق و یا آذربایجان ششصد نفر مرد جنگی و بعنوان آذوقه ششصد بار اشترگندم فراهم سازد.

امیر فیروزشاه فرمانی دریافت مبنی بر اینکه بمازندران برود و سید نصیرالدین را بعنوان حاکم در آنجا مستقر سازد ولی هنگام ورود به گنبد کاووس خبر رسید که سید مرتضی ده خروار بیشتر پرداخته و سید نصیرالدین نظر باینکه نمیتوانسته است در مزایده شرکت کند، از اردوی امیر فیروزشاه فرار کرده و بفیروزکوه رفته و باتفاق سید علی آملی تا لافور پیش رانده است. ولی سید علی به سید مرتضی پیوسته و سید نصیرالدین را شکست داده و نصیرالدین به گیلان فرار کرده است. کارکیا (سید رضی کیا) ناحیه ئی را که از آرامگاه سید ابو جعفر در رودسر تاده کده کلادره امتداد دارد به او و یارانش که در ایام تبعید با او بوده اند داد.

وی سید علی آملی را در لشکرکشی برضد سید مرتضی یاری نمود ولی در وازیمال شکست خورده و ناگزیر شد به گیلان بازگردد. این حادثه در ماه صفر سال ۸۲۴ (فوریه - مارس ۱۴۲۱) اتفاق افتاد. وی در ماه شوال ۸۳۶ (مه - ژوئن ۱۴۳۳) سرای فانی را بدرود گفته و در تیماجان بخاک سپرده شد. فرزندانش بترتیب ذیل میباشند:

الف - عبدالله خان که در حدود سال ۸۱۸ (۱۴۱۵ - ۱۴۱۶) بدنیا آمد و در سال ۸۲۴ (۱۴۲۱ - ۱۴۲۲) چشم از جهان فرو بست و در واپس در کرگیان مدفون گردید.

ب - ظهیرالدین که مقارن سال ۸۱۵ (۱۴۱۲) متولد شد و احتمالاً در سال ۸۹۴ (۱۴۸۹) وفات کرده است. وی طبق اطلاعی که از خودش در دست



است در سال ۸۸۱ (۱۴۷۶ - ۱۴۷۷) شصت و شش سال داشت ولی در جائی دیگر میگوید که هنگام عزیمت پدرش به گیلان که در سال ۸۲۱ (۱۴۱۸ - ۱۴۱۹) اتفاق افتاده پنجساله بوده است احتمال می رود که این سفر در سال بعد از سنه مذکور رخ داده باشد. وی در سال ۸۴۰ (۱۴۳۶ - ۱۴۳۷) گیلان را ترک گفت تا در آمل به سید کمال الدین پیوسته و از آنجا بجانب ساری پیش براند. وی در نزدیکی بارفروش سید زین العابدین حسینی پازواری را که فرمانده عقبدار سپاه سید محمد بن مرتضی ساری بود منهزم ساخت ولی خود در مرز ناک شکست خورده مجروح گردید و در ماه شوال ۸۴۰ (آوریل - مه ۱۴۳۷) به گیلان فرار کرد. بعداً در خدمت حکام بیابیش درآمد و در لشگرکشی های چندی به همراه عساکر بیابیش شرکت جست. در سال ۸۵۹ (۱۴۵۵) وی مأمور گارد مرزی سپاه کله رود گردید. و در سال ۸۷۳ (۱۴۶۸ - ۱۴۶۹) بمنصب سپهسالاری رسید و در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) سپهسالار کرگیان و گلاجیان شد و در ذیقعد ۸۹۰ (نوامبر - دسامبر ۱۴۸۵) سپهسالار رانکوه گردید. وی مؤلف دو تاریخ گیلان و «دیلمستان» است و کتاب مزبور را در اول ماه ذیقعد سال ۸۸۰ (۲۶ فوریه ۱۴۷۶) آغاز کرده و با ذکر حوادث سال ۸۸۱ (۱۴۷۶ - ۱۴۷۷) پایان برده است. پس از حوادث این سال سلسله روایت روز بروز تا بیستم ربیع الثانی سال ۸۹۴ (۲۳ مارس ۱۴۸۹) ادامه یافته و در اینجا ناگهان متوقف میگردد. میر ظهیر الدین دارای فرزندان نبی بود بدین ترتیب:

- ۱ و ۲ و ۳ و ۴ - احمد - نصیر الدین - عبدالله و محمد که همه در خدمت حکام بیابیش بودند اولی در سال ۸۶۸ (۱۴۶۴ - ۱۴۶۵). دومی در ۸۹۲ (۱۴۸۷) و دوفردیگر در سال ۸۹۹ (۱۴۹۳ - ۱۴۹۴) بخدمت اشتغال داشته اند.
- ج - کمال الدین که در دیلمستان در جوار تعربت سید غیاث الدین بن عبدالوهاب مرعشی مدفون است. اعقاب وی در گیلان و دیلمستان بوده اند.
- د - یکی از خواهران میر ظهیر الدین که پسرش سید نصیر الدین در تاریخ یازدهم شهر رجب سال ۸۹۲ (۱۳ ژوئیه ۱۴۸۶) در جنگ با سپاهیان ملک جهانگیر بن کاوس که با مراجعت میر عبدالکریم به ساری مخالفت میکرد مجروح

گردید. و بر اثر جراحات وارده پنج روز بعد در احلام سرای فانی را بدرود گفته و هم در آنجا بخاک سپرده شد.

۹) زین العابدین پس از استرداد کاخ مهانه سربصوب هندوستان سفر گزید و در آنجا وفات یافت. اخلاف او در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) در ساری می زیستند.

۱۰) اشرف که فرزندان از خود باقی نگذاشته و در ساری مدفون است.  
 ۱۱) عبدالحق که در ساری مدفون است و فرزندان او در سال ۸۸۰ (۱۴۷۵ - ۱۴۷۶) در آنجا بسر میبردند.

۱۲) ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ چهار پسر که در آغاز کودکی درگذشتند.

۱۶) فلانه همسر سید قوام الدین بن رضی الدین آملی.

۱۷) فلانه همسر سید حسن بن رضی الدین آملی.

۱۸) فلانه همسر سید ظهیر الدین بن قوام الدین.

۱۹) فلانه همسر سید علاء الدین حسینی (در سمرقند) که سید کمال الدین وصیت نمود دهکده پازوار را باو بدهند.

۳ - سید علی بن کمال الدین

(تاریخ گیلان تألیف ظهیر الدین صفحات ۳۷۷ - ۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۴۸ -

۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۳ - ۴۶۵ - ۴۶۷ - ۴۷۳ - ۴۷۵ - ۴۷۷ - ۴۸۲ - ۴۸۸ -

۵۵۱ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۶۲ - ۵۶۵ - عبد الرزاق ۱۹۶ - ۱۹۹).

سید علی قریب يك سال در آمل حکومت کرد و سپس از سال ۸۰۹ (۱۴۰۶ - ۱۴۰۷) تا سال ۸۲۰ (۱۴۱۸) حاکم ساری بود.

تیمور در سال ۸۰۵ (۱۴۰۲ - ۱۴۰۳) بدو اجازه بازگشت بمازندران داد و حکومت آمل را پس از مرگ اسکندر شیخی بوی تفویض کرد. هنگام رسیدن او بحکومت شاهرخ جانشین امیر تیمور بدیگر سادات اجازه داد که بمحل خود باز گردند. پیرک پادشاه حاکم استرآباد چون میخواست شمس الدین بن جمشید بن قارن غفوری حاکم ساری را مساعدت نماید دستور داد سادات نامبرده را بمحض ورود به دیار خود بازداشت کنند مردم ساری بشنیدن این

خبر حاکم خود را کشتند و بجانب استرآباد روی نهادند . پیرک پادشاه با کمال شتاب سادات را آزاد نمود و آنان هم در سال ۸۰۹ (۱۴۰۶ - ۱۴۰۷) به ساری بازگشتند . سادات بعدها از طرف برادر خود او تحریک شده علیه او بعضیان برخاستند . او در سال ۸۱۲ (۱۴۰۹ - ۱۴۱۰) به استرآباد گریخت و سیدمرتضی بحکومت رسید ولی چون همیشه مست و مخمور بود سیدعلی به آسانی توانست به ساری بازگردد . سیدعلی دستور داد در آمل آرامگاهی برای سید نصیرالحق ابو محمد حسن بنیاد گذاردند و خود در شهر ذیحجه سنه ۸۲۰ (ژانویه - فوریه ۱۴۱۸) بر حمت ایزدی پیوست و در مقبره پدرش سید کمال الدین در ساری بخاک سپرده شد . وی بایکی از دختران سیدرضی الدین آملی ازدواج کرده بود . پسرانش عبارتند از :

۴ - سیدمرتضی بن علی

(تاریخ گیلان تألیف ظهیر الدین صفحات ۱۲۹ - ۴۶۸ - ۴۷۳ - ۴۸۷ - ۴۹۱ - ۴۹۴ - ۴۹۶ - ۴۹۸ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۶۲ . ظهیر الدین گیلانی صفحات ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۵۲ - ۱۹۳) .

وی حاکم ساری بود (از سال ۸۲۰ - ۱۴۱۸ تا سال ۸۳۷ - ۱۴۳۳) و جانشین پدر خود بود . بر اثر جنگی که میان او و سید نصیر الدین بن کمال الدین روی داد ، سید نصیر الدین به هرات رفته و در آنجا بعنوان بهای حکومت مازندران مبلغی تقدیم داشت ولی سیدمرتضی ده خروار ابریشم تقدیم نمود و مقام خود را تحکیم کرد . وی در چهارم صفر سال ۸۳۷ - ۲۰ سپتامبر ۱۴۳۳ جهان را بدرود گفت . او با دختر ملک کیومرث (رستمدر) ازدواج نمود .

۵ - سید محمد بن مرتضی

(تاریخ ظهیر ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۷ - ۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۴۹ - ۵۵۰ . ظهیر گیلانی ۱۵۱ . حسن بیگ صفحه ۳۷۷) .

وی بجانشینی پدر بحکومت ساری رسید (از سال ۸۳۷ - ۱۴۵۲ تا سال ۸۵۶ - ۱۴۵۲) و اگر چه عمر خود را صرف لهو و لعب و پاداه گساری کرد

ولی شاهزاده ئی لایق و کاردان و عدالت پیشه و میانه رو بود . وی سید کمال الدین بن قوام الدین را از آمل بیرون راند تا فرزند خود سید عبدالکریم را بحکومت آن سامان منصوب نماید . سید کمال الدین در سال ۸۴۰ (۱۴۳۹ - ۱۴۳۷) به آمل بازگشت و میر ظهیر الدین بن نصیر الدین که گیلان را ترک کرده بود بجانب ساری پیش راند و مدعی وراثت حکومت آنجا بود . سید محمد از امیر هندو خان حاکم استرآباد کمک خواست و میر ظهیر الدین و سید کمال الدین متحد او را در روز ناک شکست داد .

اینان به آمل گریختند و از آنجا رهسپار گیلان گشتند . سیدمرتضی بار دیگر بحکومت آمل رسید ولی در سال ۸۴۵ (۱۴۴۱ - ۱۴۴۲) سید کمال الدین او را از این شهر بیرون راند .

سید محمد در حدود سال ۸۵۰ (۱۴۴۶ - ۱۴۴۷) در گراتغان بدست بابر شکست خورد ولی با اینوصف شهرهای او را باز داد و دخترش را به همسری برگزید .

سید محمد در سال ۸۵۶ (۱۴۵۲) درگذشت . وی اولاً با همسر قراتان مادر عبدالکریم و عبدالرحیم و عبدالرزاق ازدواج کرده بود و ثانیاً یکی از دختران ملک کیومرث را که همسر بیوه ملک جهانگیر بود و بدست ملک کیومرث کشته شده بود به همسری برگزید و از او دو پسر دیگر داشت . فرزندانش عبارتند از :

۱) عبدالکریم که ذکر او بیاید .

۲) عبدالرحیم .

۳) عبدالرزاق .

۴) کمال الدین که از او دگر باره سخن خواهیم راند .

۵) قوام الدین که سوذای حکومت در سر پخت . ولی از جانب سید عبدالله بن عبدالکریم بزندان افتاد و هم در آنجا جان سپرد . فرزندانش عبارتند از :

الف - محمد

۶) فلانه منکوحه ملک بهرام بن بیستون .

۷) فلانه خاله عبدالکریم ، همسر سید ابراهیم بن مرتضی آملی .

۸) فلانه زوجه بابر .

۶ - سید عبدالکریم بن محمد :

(تاریخ ظهیر صفحات ۱۳۲ - ۱۳۴ - ۵۰۳ - ۵۰۵ - ۵۰۸ - ۵۲۲ -

۵۲۳ - ۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۳۲ - ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۶۲ . ظهیر گیل : ۴۷۰ - ۴۹۱ .

عبدالرزاق (۲۰۱ - ۳۰۲) .

کنیت وی نظام‌الدین بود وی زمانی چند حکومت آمل داشت . چون در هنگام مرگ پدرش در دربار هرات نبود باشتاب بمازندران بازگشت تا بر تخت جلوس کند و از سال ۸۵۶ (۱۴۵۲) تا ۸۶۵ (۱۴۶۱) حکمران ساری بود . وی درویشانرا وادار کرد که بهرام روزافزون را که فرمانروای ناحیه غربی رود تجن بود بقتل برسانند و موجب رقابت خونینی میان خاندان او و سادات بابلخانی گردید . سید عزیز از افراد این خاندان سادات حاکم ناحیه غربی رود تجن بود . وی نیز مانند پدر خود در پنجم ربیع‌الثانی سال ۸۶۵ مطابق با ۱۸ ژانویه ۱۴۶۱ درگذشت . فرزندانش عبارتند از :

۱) عبدالله که از او سخن خواهد رفت .

۲) فلانه : خاله میر عبدالکریم بن عبدالله . وی با سید ابراهیم بن مرتضی

آملی ازدواج کرد .

۷ - سید عبدالله بن عبدالکریم :

(ظهیر : ۵۲۳ - ۵۲۷ - ۵۳۱ - ۵۶۲ . ظهیر گیل : ۲۹۱ - ۲۹۹ -

۴۳۷ . حسن بیگ : ۳۸۱ . عبدالرزاق : ۲۲۱ . اسکندر : ۲۷۷ - ۲۷۸) .

وی از سال ۸۶۵ (۱۴۶۱) تا سال ۸۷۳ (۱۴۶۷) زمام حکومت ساری را در دست داشت او جانشین پدر خود بود و حکمرانی ناکافی و ناکارردان و فاقد صلاحیت که روز و شب خود را بلهو و لعب و ملامت و مداعت و مستی و باده‌گساری میگذرانید . سادات بابلخانی از اینکه وی علی روزافزون قاتل سید شمس‌الدین بابلخانی را بکیفر فرسائیده است از او ناراضی بودند و عم او سید کمال‌الدین بن محمد را دعوت نمودند تا زمام قدرت را بدست گیرد . ساکنان ساری مع الوصف پس از اندک زمانی سید عبدالله را دگر باره فراخواندند . سادات

بابلخانی علی روزافزون را بقتل رسانیدند سید عبدالله بادست خود باشمشیری گداخته چشمان برادرزاده خود را که سید مرتضی (۱۱۵) نام داشت سوزانیده بود . وی در گرمابه در یوم خامس از شهر ربیع‌الاولی سنه ۸۷۲ مطابق با (۴) ماه اکتبر ۱۴۶۷) بدست عموزاده خود سید زین‌العابدین بن کمال‌الدین بن محمد که پدرش را تا وقت مرگ در زندان نگاهداشته بود بقتل رسید . وی پدر میر عبدالکریم بود .

۸ - سید کمال‌الدین بن محمد :

(ظهیر ۵۰۳ - ۵۲۷ - ۵۳۰ - ۵۴۹) .

وی بر اثر اصرار و ابرام سادات بابلخانی که از سید عبدالله ناراضی بودند زمام مهام امور را بکف گرفته ولی نتوانست موقعیت خود را در آنجا حفظ و تحکیم نماید و پس از اندک مدتی ساری را ترک گفت و چیزی نگذشت که سید عبدالله جانشین او گردید . وی بعدها از جانب سید عبدالله زندانی شد و بقیه ایام عمر خود را در آنجا گذرانید . او را دوپسر بود بشرح ذیل :

۱) زین‌العابدین که ذکر آن خواهد آمد .

۲) شمس‌الدین که از او سخن رفت .

۹ - میر زین‌العابدین بن کمال‌الدین :

(ظهیر ۵۲۷ - ۵۳۱ - ۵۳۶ - ۵۴۹ - ۵۶۳ . ظهیر گیل ۴۱۳ - ۴۱۴ -

۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۴۳ - ۴۴۸ - ۴۴۹ . شمس‌الدین ۲۱ - ۲۳ - ۴۵) .

میر زین‌العابدین در سال ۸۷۲ (۱۴۶۷) تا سال ۸۹۲ (۱۴۸۷) حاکم ساری بود . وی پس از قتل سید عبدالله بن عبدالکریم در گرمابه زمام امور را بدست گرفت . او بارها از طرف میر عبدالکریم برای مدتی کوتاه از مقام خود خلع گردید ولی در هر بار توفیق یافت که دوباره منصب از دست رفته را بازیابد . وی در سال ۸۹۴ در سوم ماه جمادی‌الاول (۲۷ آوریل ۱۴۸۷) برای جاودانی شتافت .

۱۰ - میر شمس‌الدین بن کمال‌الدین :

(ظهیر گیل ۴۴۸ - ۴۵۱ . شمس‌الدین ۴۳ - ۴۵ - ۵۰ - ۶۰ - ۶۱ -

۶۳ - ۶۴ - ۶۶ - ۷۰ - ۹۳ - ۱۰۹ - ۱۱۱ .

وی در سال ۱۸۹۲ (۱۴۷۸) تا ۹۰۵ (۱۵۰۰) حکومت ساری را داشت و جانشین برادرش میرزین العابدین بود و بیاری آقا رستم روزافزون تهاجم مجدد میرعبدالکریم را دفع نمود ولی بعداً ناگزیر گردید بارفروش را بدو تسلیم نماید و برای خودش فقط ساری و آمل را نگاه داشت . بر روی آرامگاه او این عبارت دیده میشود :

«صاحب این آرامگاه و این لوحه روی قبر به سلطان شریف بمقدس ترین سلاطین به جوانمردترین سلاطین که آیت کامله سادات و نجباء است ، بکسی که یزدان بر او رحمت و عفو نموده است ، به سلطان امیر شمس الدین فرزند امیر کمال الدین الحسینی سلام و درود میفرستد . روانش قرین صلح و سلام باد . تاریخ فوت او یوم دوشنبه ۲۵ شهر جمادی الثانی برابر با چهاردهم ماه خرداد سال ۹۰۵ (۲۷ ژانویه سال ۱۵۰۰) بود .»

فرزندان وی بشرح ذیل میباشند : (۱)

۱۰ = سید کمال الدین بن شمس الدین :

(شمس الدین ۴۷ - ۹۳ - ۹۴ - ۱۱۱) .

وی جانشین پدر خود گردید (۹۰۵ = ۱۵۰۰) و بحکومت ساری رسید ولی بدست آقا رستم روزافزون که نواحی تحت استیلا او را تسخیر کرد بقتل رسید .

۱۱ - میرعبدالکریم بن عبدالله :

(ظهير ۵۰۳ - ۵۳۱ - ۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۴۱ - ۵۴۴ - ۵۴۹ -

۵۶۲ . ظهير گیل ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۴۷ - ۴۲۹ - ۴۳۷ - ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۴۵۰ -

۴۵۴ - ۴۵۴ . شمس الدین ۲۰ - ۲۵ - ۴۴ - ۵۰ - ۶۰ - ۶۹ - ۷۰ - ۹۳ -

۹۴ - ۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۲۰ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۹۱ - ۳۹۲ = ۴۰۲ حسن بای) .

هنگام وفات سید عبدالله میرعبدالکریم که در عنقوان شهاب بسمیرد در دربار سلطان ابوسعید بود سلطان محمد والی (بیابیش) گیلان آن شاهزاده

(۱) L. Rabino «مازندران و استرآباد» صفحه ۴۲ و ۴۳ از متن عربی .

جوان را از سلطان ابوسعید طلب نمود و او هم شاهزاده را بنزد او فرستاد . میرعبدالکریم از گیلان به آمل رفته در آنجا امیدوار بود بتواند مورد حمایت و عنایت سیداسدالله قرار گیرد زیرا پدرش حکومت آن خطه را باین شخص تفویض کرده بود ولی امیدهایش بر باد رفت و اغفال گردید . در این میان حسن بیگ در ایران زمام امور را بدست گرفته بود . میرعبدالکریم بدربار وی رفت و هدایائی تقدیم داشت و از او لشکری چندکمک گرفته و نیز فرمانی بعنوان والی بیابیش گرفت که بدو مساعدت نموده و وسایل بدست آوردن مجدد کشورهای ازدست رفته اش را تسهیل سازد . وقتی بمازندران نزدیک شد میرزین العابدین به هزارجریب گریخت میرعبدالکریم به ساری برگشت و در آنجا او را بحکومت واداشتند ولی اندک زمانی بعد میرزین العابدین سپاه گیلان را شکست داد و بساری باز گردید و میرعبدالکریم لاجرم راه تبعید را پیش گرفت و این امر در حدود او اخر سال ۸۷۸ (آغاز سال ۱۴۷۴) اتفاق افتاد .

وی از گیلان به قم به اردوی حسن بیگ رفت و هشت ماه بعد حسن بیگ به سلطان محمد والی بیابیش اجازه داد که سپاهیان خود را بمازندران بفرستد و میرزین العابدین را خلع نموده و بجای او میرعبدالکریم را منصوب نماید بشرط اینکه معذک سلطان محمد پرداخت مالیات سالیانه مازندران را تضمین نماید این مالیات در نتیجه مزایادات متوالی بمبلغ ۱۲۰ خروار بریسم بالغ گردید . سلطان محمد چون این شرط را نپذیرفته بود میرعبدالکریم را بگیلان فرستادند و او در سوم ماه ذیحجه سال ۸۸۰ (۲۹ مارس ۱۴۷۶) به گیلان وارد گردید .

سید هیبت الله بابلخانی که فرمانده عساکر ساری بود علیه میرزین العابدین طغیان کرد و میرعبدالکریم را دعوت نمود که بساری مراجعت نماید . میرعبدالکریم بازهم با اتکاء به عساکر میرزا علی والی بیابیش باردیگر بحکومت مازندران در ساری منصوب گشت . و سید هیبت الله بابلخانی را سپهسالار بخش شرقی حوزه حکومت خود تا تمیثا خواند و سید حسین پاژواری را بمقام سپهسالاری بخش غربی تا آمل منصوب کرد .

وی بدین ترتیب تا پایان سال ۸۸۱ (مارس ۱۴۷۷) حکومت کرد ولی گویا دوران حکومت وی کوتاه بوده است. در سنه ۸۸۸ (۱۴۸۳ - ۱۴۸۴) پادشاه یعقوب ابراهیم شاه بیگ را به همراه هیئتی بساری گسیل داشت تا باری دیگر میر عبدالکریم را بر املاک خود مسلط سازد ولی این سردار خواست زمام امور آن خطه را خود بدست گیرد. ادعای او موجب بروز عصیان و شورش بین ساکنین آن دیار گردید که در ۱۶ شهر ربیع الاولی سنه ۸۸۸ (۲۴ آوریل ۱۴۸۳) بدو حمله بردند و او را با ۴۰۰ تن از سپاهیان ترکمن او بقتل رسانیدند. همین حاکم در سال ۸۹۰ (۱۴۸۵ - ۱۴۸۶) مازندران را به میر عبدالکریم داد. میرزین العابدین پس از اینکه در برابر سپاهیان رقیب خود از پایداری پادشاه یعقوب رفته و فرمان حکومت مازندران را بدست آورد. در نتیجه در تاریخ جمادی الاول سنه ۸۹۰ هجری (مه - ژوئن ۱۴۸۵) میر عبدالکریم از آنجا بگیلان بازگشت و در رودسر رحل اقامت افکند. میرزین العابدین در سوم جمادی الاول سال ۸۹۲ برابر با ۲۷ آوریل ۱۴۸۷ رخت بدیگر سرای برد و میر عبدالکریم بکمک عساکر «بیابیش» بساری برگشت و ساکنان آن دیار باهله و شور و شغف او را بحکومت منصوب کردند. میرشمس الدین که جانشین برادر خود گشته بود (میرزین العابدین) از ساری بجانب هزارجریب فرار کرد. امیر غضنفر والی سرزمین نامبرده بتعقیب او شناقت در تاریخ ۲۹ ماه شعبان سال ۸۹۲ (۱۹ اوت ۱۴۸۷) سپاهیان گیلان راه بازگشت را در پیش گرفتند. میرشمس الدین از عزیمت آنان استفاده کرده و بیاری علی باقر بیگ حاکم فیروزکوه بر میر عبدالکریم حمله برد و میر عبدالکریم مجبور بمراجعت گردیده و به تنکابن عقب نشینی کرد و از آنجا از جانب پادشاه یعقوب به تبریز فراخوانده شد.

میر عبدالکریم در سال ۸۹۷ (۱۴۹۱ - ۱۴۹۲) به همراهی سپاهیان میرزا علی والی با یش بر ضد میرشمس الدین که از آقا رستم روزافزون حمایت میکرد جنگ برخاست. سپاهیان گیلان منهزم گردیده و بسیاری از سرداران شان باسارت درآمدند و چون پس از دو سال بازم محبوس میرشمس الدین و آقا

رستم ماندند میرزاعلی والی عساکر خود را برای تصرف ساری گسیل داشت و کاخ پرستک را محاصره کرد و میرشمس الدین مجبور بصلح گردید و نواحی بارفروش را تسلیم نمود و فقط توانست سرزمین ساری و آمل را برای خود نگاهدارد.

چون میرزاعلی در سال ۹۰۵ (۱۴۹۹ - ۱۵۰۰) تصمیم گرفته بود کاخ دارنا را در رستم دار محاصره کند از میر عبدالکریم و میرشمس الدین و آقا رستم کمک و مساعدت دید. در سال ۹۰۷ (۱۵۰۱ - ۱۵۰۲) میر عبدالکریم و آقا رستم شش هزار نفر را برای کمک کردن به میرزاعلی در لشکرکشی که علیه بیابیش در نظر داشت اعزام نمود.

آقا رستم در سال ۹۱۷ (۱۵۱۱ - ۱۵۱۲) برحمت اینزادی پیوست و میر عبدالکریم بکمک و مساعدت ملک بهمن رستم دار بجانب ساری رهسپار گردید و آقا محمد پسر آقا رستم را از آنجا طرد نمود و خود صاحب اختیار سراسر خطه مازندران شد. آقا محمد که میر عبدالکریم باشتاب او را دنبال میکرد بدربار شاه ایران رفت شاه دستوراتی داد تا مازندران بین ایشان قسمت شود. میر عبدالکریم در سال ۹۳۲ (۱۵۲۵ - ۱۵۲۶) سرای فانی را بدرود گفت. وی دارای فرزندان بود بدین قرار:

- ۱) میرشاهی که ذکر او بیاید.
- ۲) سلطان محمود که ذکر او خواهد آمد.
- ۳) سلطان محمد که در سال ۹۲۳ (۱۵۱۷) از جانب پدر مأمور گردید مبلغی معادل ۲۰۰۰۰ تومان تبریزی برای دورمیش خان شاملو که از جانب شهریار ایران بمازندران گسیل شده بود تساقته آقا محمد روزافزون را فرونشاند، بیورد.

۱۲ - میرشاهی بن عبدالکریم بن عبدالله (شوشتری):

میرشاهی حاکم ساری بود از سال ۹۳۲ (۱۵۲۵ - ۱۵۲۶) تا سال ۹۳۹ (۱۵۳۲ - ۱۵۳۳) هنوز چندی از جانشینی او و جلوسش بر تخت نگذشته بود که آقا محمد روزافزون انتقام شکست هائی را که پدر او بر روزافزون وارد

آورد بود گرفت و او را از املاک خود بیرون راند. میرشاهی بدریار شاه رفت و از آنجا دستوراتی برای بازگردانیدن حکومت باو صادر گردید. وی در دماوند هنگام بازگشت از دربار بدست جعفر بیگ ترکمان که غلامی از غلامان آقامحمد بود بقتل رسید این حادثه در سنه ۹۳۹ هجری (۱۵۳۲ - ۱۵۳۳)

میلادی رخ داد پسران میرشاهی عبارتند از :

۱۳ = میرسلطان مراد بن میرشاهی :

(اسکندر ۲۷۷ - ۲۸۰ . حسن بیگ ۴۱۴)

میرسلطان مراد یا «امیر مراد» با امیر عبدالله خان که وارث مقام و قدرت درمازندران بود مصاف داد و برضد او سربطغیان برداشت.

بسیاری از اهالی که از میر عبدالله ناراضی بودند بدو پیوستند و او مراتب عبودیت و اطاعت خود را به شاه ایران ابلاغ کرد. چون میر عبدالله خان در پرداخت خراج ملی بخزینه دولت رعایت نظم را نمیکرد شاه به کمک و معاونت میرسلطان مراد برخاست و مازندران را میان دورقیب قسمت کرد. با وجود دسایس و تحریکات مداوم میر عبدالله خان میرسلطان مراد توفیق حاصل نموده و صاحب اختیار سراسر مازندران گردید و در وقت مرگ میر عبدالله خان که در سال ۹۶۹ (۱۵۶۱ - ۱۵۶۲) اتفاق افتاد بدون رقیب بحکومت پرداخت. در سال ۹۷۹ (۱۵۶۴ - ۱۵۶۵) شاه طهماسب معصوم بیگ صفوی را برای تسخیر مازندران فرستاده بود. میرسلطان مراد در برابر او ابراز اطاعت و عبودیت کرد و در نتیجه مقام و منصب خود را مصون داشت. وی دو پسر داشت بدین قرار :

۱) سلطان محمود که ذکر او بیاید.

۲) سلطان محمد که فقط در پرتوی یک نامه خطاب به ملکه مادر از کاخی که او در آنجا پناهنده بود او را می شناسیم و از این بیش از او چیزی نمیدانیم. وی در این نامه به او توصیه و تمنا میکند که در صد گرفتن انتقام پدرش بر نیاید این حادثه وقتی رخ داد که وی هنوز در بدایت صباوت بود. مؤلف نسخه‌ای از این نامه را در یک جنگ ویا مجموعه نامه‌های دست نویس

که بسبب محررین نگارش یافته بدست آورده است.

۱۴ - سلطان محمود بن سلطان مراد :

(اسکندر ۲۷۹ - ۳۸۴)

سلطان محمود بنام میرزاخان معروف بوده و بجانشینی پدرش به حکومت یک بخش از مازندران رسید هنگام مرگ شاه طهماسب در سال ۹۸۴ (۱۵۷۶ - ۱۵۷۷) و پس از عزیمت سلطان حسین میرزا از مازندران بکشمک شمس‌الدین دیو سراسر مازندران را تحت استیلاء خود در آورد. خیر النساء بیگم وقتی ملکه ایران گردید سلطان محمد را بقزوین احضار نمود شخص اخیر از اطاعت سرباز زد و در کاخ فیروز منزوی گردید. سرداران شاه که برای محاصره کردن کاخ اعزام شده بودند باو اطمینان دادند که در امان است و زندگی او را خطری در پی نمی‌باشد.

لذا وی عزم جزم کرد که بقزوین برود ولی او را از روی غدیر و خیانت بقتل رسانیدند و این قتل بدست اطرافیان ملکه مادر انجام شد. فرزندان وی عبارتند از :

۱۵ - میر مراد بن سلطان محمود :

(جنابی ۴۶۸ (۱۲۰)).

میر مراد حاکم مازندران در سال ۹۹۰ (۱۵۸۲).

۱۶ مکرر - سلطان محمود بن عبدالکریم بن عبدالله .

فرزندان وی عبارتند از :

۱) عبدالکریم (۱۲۱).

۲) عبدالله که ذکر او بیاید.

۱۳ مکرر - میر عبدالله خان بن سلطان محمود .

میر عبدالله خان معروف به خان کوچک حاکم ساری بود از (۹۳۹ مطابق ۱۵۳۲ - ۱۵۳۳) تا ۹۶۹ (۱۵۶۱ - ۱۵۶۲) و از آقا محمد روزافزون تاهنگام وفات او حمایت و مساعدت میدید و پس از مرگ روزافزون مالک الرقاب و حاکم مطلق العنان مازندران گشت. و چون بر اثر کارهای خارج از اعتدال و مخالف

باعقل سلیم در اندک مدتی از مقام خود منفصل گردید . بنا بر شیوه معمول بدربار ایران رفت و در آنجا توانست حکمی بدست آورد و بر طبق آن مازندران را بین خود و سلطان مراد بن شاهی که بر ضد او بقیام دست زده بود تقسیم کند . میر عبد الله خان پس از اندک زمانی گویا بنا بر فرمان سلطان مراد در حدود سال ۹۶۹ (۱۵۶۱ - ۱۵۶۲) بقتل رسید . (سلطان مراد سرانجام بدو حمله برده دستور داد او را زندانی سازند و مازندران را اشغال کنند) .

فرزندان وی عبارتند از :

- ۱) میر عبد الکریم که از او سخن خواهد رفت .
- ۲) میر عزیز خان که بار دیگر از او یاد خواهیم کرد .
- ۳) خیر النساء بیگم زوجه سلطان محمد خدا بنده صفوی و مادر شاه عباس بزرگ .

۱۴ - میر عبد الکریم بن میر عبد الله خان .

(اسکندر ۲۷۸ - شوشتری)

میر عبد الکریم حاکم ساری بود از (سال ۹۶۹ هجری ۱۵۶۱ - ۱۵۶۲ میلادی) تا سال ۹۷۲ برابر با ۱۵۶۵ میلادی . پس از مرگ میر عبد الله خان پسر ارشدش میر عبد الکریم بهمراه برادر خود عزیز خان و خواهر خود بدربار شاه رفت و در آنجا روزی میر عبد الکریم پس از اینکه از روی اشتباه تریاک خورده بود بر حمت ایزدی پیوست .

قاضی نور الله شوشتری چنین مینویسد که میر عبد الکریم بجانشینی پدر خود حاکم قسمتی از مازندران گردید و وقتی از جانب شاه که از طرز سلوک و اداره امور او ناراضی بود بقزوین احضار گردید میر عبد الکریم در ماه شوال ۹۷۲ (مه ۱۵۶۵) خود را مسموم نمود .

شاه خیر النساء بیگم خواهر عبد الکریم را بمزاجت سلطان محمد میرزا صفوی پسر خود در آورد و میر عزیز خان مقرب دربار شهریار ایران گردید . نصف از خطه مازندران که میر عبد الکریم بر آن حکومت میکرد به سلطان حسین صفوی و نصف دیگر به سلطان محمد موسوم به میرزاخان پسر

سلطان مراد داده شد .

۱۵ - میر عزیز خان بن میر عبد الله خان .

(اسکندر ۲۷۸ - ۲۷۹)

میر عزیز خان گویا در سال ۹۷۲ (۱۵۶۵) بحکومت ساری رسیده باشد . هنگام وفات میر عبد الکریم ، میر عزیز خان مقرب درگاه شاه ایران گردید و آن قسمت از مازندران که ارتا بدو میرسید به سلطان حسین میرزا صفوی تفویض گردید . وی بعدها مغضوب واقع شد و به زندان افتاد زیرا سلطان حسین میرزا را فریفته او را وادار بقتل میرک دیو کرده بود . وقتی شاه طهاسب روی در نقاب خالك کشید (۹۸۴ مطابق ۱۵۷۶ - ۱۵۷۷) سراسر مازندران بر بقیه اطاعت میرزاخان (سلطان محمد) درآمد و این توفیق مدیون مجاهدات شمس الدین دیو بود .

۱۶ - میر علی خان .

(اسکندر ۲۸۰ = ۲۸۴)

هنگام مرگ میرزاخان ، میرزا علی خان یکی از خویشان ملکه ایران خیر النساء بیگم از جانب وی بحکومت مازندران منصوب گردید و والی خان ترکمن با سمت مشاور بدو پیوست . در وقت وفات او که در عنفوان شباب اتفاق افتاد دوران هرج و مرج در سراسر مازندران آغاز گردید و سرانجام منجر به تقسیم این خطه بین الوند دیو و سید مظفر مرتضی شد .

میر عبد العظیم یکی از اخلاف سید قوام الدین (که در سنه ۱۰۵۱ مطابق ۶۴۱ - ۶۴۲) فوت کرده بود .

خلیفه سلطان بن میر رفیع الدین محمد صدر یکی از احفاد میر قوام الدین یکی از سرداران بزرگ شاه صفوی بود .

فهرست اسامی حکام ساری و مازندران بترتیب وقایع تاریخی :

سید کمال الدین بن قوام الدین ۷۶۹ - ۷۹۵

جمشید بن قاری غوری ۷۹۵

شمس الدین بن جمشید غوری ۸۰۹

سید علی بن کمال الدین ۸۰۹ - ۸۱۲

میرزاخان سلطان محمود بن سلطان مراد ۹۸۴  
میر مراد بن میرزاخان ۹۹۰  
میر عبد الکریم عبد اللہ ۹۶۹ - ۹۸۲  
میر عزیز خان بن عبد اللہ ۹۷۲ - ۹۸۴  
میر علی خان

سید مرتضیٰ بن کمال الدین ۸۱۲ - ۸۱۳  
سید علی بن کمال الدین ۸۱۳ - ۸۲۰  
سید مرتضیٰ بن علی ۸۲۰ - ۸۳۷  
سید محمد بن مرتضیٰ ۸۳۷ - ۸۵۶  
سید عبد الکریم بن محمد ۸۵۶ - ۸۶۵  
سید عبد اللہ بن عبد الکریم ۸۶۵  
سید کمال الدین بن محمد  
سید عبد اللہ بن عبد الکریم ۸۷۲  
میرزین العابدین بن کمال الدین ۸۷۲ - ۸۷۳  
سید غیاث الدین محمد بن جلال الدین ۸۷۳  
میرزین العابدین بن کمال الدین ۸۷۳ - ۸۷۸  
میر عبد الکریم بن عبد اللہ ۸۷۸  
میرزین العابدین کمال الدین ۸۷۸ - ۸۸۰  
میر عبد الکریم عبد اللہ ۸۸۰ - ۸۸۲  
میرزین العابدین بن کمال الدین ۸۸۲ - ۸۹۰  
میر عبد الکریم بن عبد اللہ ۸۹۰  
میرزین العابدین بن کمال الدین ۸۹۰ - ۸۹۲  
میر شمس الدین کمال الدین ۸۹۲  
میر شمس الدین بن کمال الدین ۸۹۲ - ۹۰۵  
میر عبد الکریم بن عبد اللہ بارفروش ۸۹۹ - ۹۱۷  
میر کمال الدین بن شمس الدین ۹۰۵ - ۹۰۸  
(آقا رستم روزافزون ۹۰۸ - ۹۱۷)  
میر عبد الکریم بن عبد اللہ ۹۱۷ - ۹۳۲  
میر شاہی بن عبد الکریم ۹۳۲ - ۹۳۹  
میر عبد اللہ خان بن سلطان محمود ۹۳۹ - ۹۶۹  
میر سلطان مراد بن شاہی ۹۶۹



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی